



نقدی بر مقاله «فمینیسم» نوشته سوزان هکمن

سوسن پورصنعتی^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در رشته زبان و ادبیات انگلیسی

تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۲۶ مهرماه ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۲۵ آذرماه ۱۳۹۸)

این نوشته به معرفی و نقد مقاله «فمینیسم» نوشته سوزان هکمن می‌پردازد. در بخش معرفی گزیده‌ای از روند تاریخی جریان فمینیسم و عرصه‌های مختلفی که از نگاه هکمن این مکتب از آن گذر کرده است در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد. سپس، در بخش نقد و بررسی به اشکالات رویکرد هکمن به فمینیسم پرداخته شده است. در این قسمت از مقاله برای روشن شدن کاستی‌های متن هکمن، نظریات الن شوالتر، فمینیست آمریکایی، در مورد تقسیم‌بندی انواع فمینیسم مورد استفاده قرار گرفته است. در پایان، به نقاط قوت و ضعف مقاله هکمن و همچنین نتایجی که این نقاط قوت و ضعف برای خوانندگان در بردارند اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: مکتب فمینیسم، فمینیسم اجتماعی، فمینیسم ماهیت‌گرا، نقد ادبی فمینیستی، سوزان هکمن، الن شوالتر

¹E-mail: susan.poursanati@gmail.com

مقدمه

نگاهی کوتاه به آثار و پیشینه پژوهشی سوزان هکمن نشان می‌دهد که وی به بعد اجتماعی فمینیسم علاقه‌مند است و رویکرد او به فمینیسم بیشتر سیاسی و اجتماعی است. او این رویکرد را در مقاله خود نیز دنبال کرده و مقاله را بر اساس سیر فمینیسم در تاریخ پیش برده است. اواخر سده هیجدهم نقطه شروع این سیر تاریخی و روایت او از فمینیسم است. از دیدگاه او تفاوت برداشت‌های اولیه از فمینیسم با فمینیسم امروزی در این است که در گذشته فمینیسم را همگام با مکاتبی چون مکتب آزادی‌خواهی و مارکسیسم می‌پنداشتند، اما از نیمه دوم سده بیستم به بعد فمینیسم به عنوان مکتبی مستقل که به زنان و مسائل آنان می‌پردازد شناخته می‌شود.

معرفی اثر

هکمن به بررسی ریشه‌های تاریخی نگاهی می‌اندازد که در گذشته فمینیسم را پاره‌ای از مکاتب بزرگ در نظر می‌گرفتند. از منظر او، این نوع تفکر از آنجا سرچشمه می‌گیرد که اولین شخصیت‌های فمینیست از ایده کلی برابری برای همگان که به دو طریق متفاوت توسط مکتب آزادی‌خواهی و مارکسیسم مطرح می‌شدند الهام گرفته و به طور خاص مسئله برابری زنان با مردان را پیش کشیدند. مهم‌ترین دستاورد مشترک فمینیسم و مکتب آزادی‌خواهی حق رأی برای زنان بود و پس از آن برابری در دیگر عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز برای آنان حاصل شد. از سوی دیگر، هکمن معتقد است که تلفیق فمینیسم و مارکسیسم منجر به تغییر جهت فمینیسم از سیاست به اجتماع شد، چراکه فمینیسم مارکسیستی ریشه‌ استعمار زنان را در خانواده که اصلی‌ترین ساختار جامعه را شکل می‌دهد جستجو می‌کرد.

در معرفی مکتب فمینیسم پس از نیمه اول سده بیستم، او جریان متن را بر افراد متمرکز می‌کند و به بررسی آرای فمینیست‌های برجسته‌ای می‌پردازد که در شاخه‌های مختلف این مکتب فعالیت می‌کردند. در اولین قدم، فمینیست‌های پیشرو معرفی می‌شوند که بر پدیده فرزندآوری و تربیت فرزند و در نتیجه تقسیم وظایف مادری و پدری و نحوه تولید معنا در خانواده توجه داشتند. البته، از نظر هکمن این تنها کارکرد فمینیسم پیشرو نبوده است. کارکرد مهم‌تر این جریان مسئله در نظر گرفتن تفاوت است. در حالی که تا قبل از این جریان، فمینیست‌ها به دنبال به دست آوردن برابری با مردان در عرصه‌های اجتماعی و

سیاسی بودند، فمینیسم پیشرو باعث شد تا آنها تفاوت‌های زنان و مردان را نیز در نظر بگیرند. در تحلیل هکمن از سیر تاریخی فمینیسم، در نظر گرفته شدن تفاوت‌ها باعث شد تا شاخه‌ای تازه تحت عنوان فمینیسم روان‌کاوانه به جریان اصلی مکتب فمینیسم بپیوندد. این دسته به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های روان‌کاوانه زنان و مردان پرداختند و برخی نظریات روان‌کاوان بزرگی چون فروید و لاکان را به چالش کشیدند. هم‌چنین، پس از روشن شدن اهمیت تفاوت‌های زنان و مردان، برخی فمینیست‌ها به نوع تازه‌ای از تفکر دست یافتند و مسئله تفاوت‌های میان زنان را نیز به گفتمان فمینیسم افزودند. به همین دلیل از دهه هفتاد میلادی به بعد، زنان از نژادها و طبقه‌های اجتماعی مختلف نظریات فمینیستی نوین و مستقلی را مطرح نمودند و فمینیسم را فراگیرتر از گذشته کردند.

یکی از دغدغه‌های اصلی که همیشه در مکتب پسامدرن مطرح شده است اهمیت دادن به صداها و خاموش شده در تاریخ است. از نقطه نظر هکمن، این ویژگی مکتب پسامدرن مورد استقبال فمینیست‌های فرانسوی چون ابریگاری، کریستوا، و سیکسو قرار گرفت که نظریات لاکان، فوکو و دریدا را برای تبیین اندیشه‌های فمینیستی خود مورد استفاده قرار داده‌اند. با این وجود، از نظر نویسنده متن، جودیت باتلر آمریکایی تأثیرگذارترین فمینیست پسامدرن است. اما اشکالی که هکمن به فمینیسم پسامدرن وارد می‌کند این است که در گفتمان پسامدرن ارتباط بین واژه و معنا از بین می‌رود و برای هیچ واژه‌ای معنای اختصاصی وجود ندارد و در نتیجه واژه زن و به دنبال آن فمینیسم نیز معنا و اصالت وجودی خود را از دست خواهند داد.

در پایان، نویسنده به دو گروه اصلی از فمینیست‌ها در سده بیست و یکم اشاره می‌کند. دسته اول فمینیست‌هایی که از رویکرد هم‌پوشانی استفاده می‌کنند و مفهوم زن را پدیده پیچیده‌ای می‌دانند که ترکیبی از مسائل اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی و زیست‌شناختی است. دسته دوم فمینیست‌های موج سوم که به جبهه‌گیری‌ها و گروه‌بندی‌های فمینیستی در قرن بیستم علاقه‌ای ندارند و فمینیسم را امری جاری در زندگی می‌دانند. به گفته هکمن، این دسته بر این باور هستند که از آنجا که هر زن در شرایط خاص خودش زندگی می‌کند، باید با توجه به همان شرایط فمینیسم و فمینیست بودن را تجربه کند.

نقد و بررسی

منتقد و فمینیست آمریکایی، الن شوالتر، فمینیسم را به چهار مدل یا رویکرد کلی تقسیم‌بندی کرده است. این چهار مدل عبارتند از مدل زیست‌شناختی که به مطالعه بعد فیزیکی زن بودن می‌پردازد؛ مدل زبان‌شناختی که ساخت مفهوم زن در زبان و ارتباط زنان با این پدیده را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ مدل روان‌شناختی که روان زن را از اساس متفاوت از روان مرد می‌داند و در نهایت مدل فرهنگی که مفهوم زن را ساخته و پرداخته گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی در نظر می‌گیرد. به گفته منتقدان، بر اساس دسته‌بندی شوالتر، می‌توان فمینیست‌ها را به دو گروه کلی تقسیم کرد. گروه اول از فمینیست‌های ماهیت‌گرا تشکیل شده که قائل بر تفاوت اساسی میان مفاهیم زن بودن و مرد بودن هستند و بر این باورند که زن بودن امری ذاتی است. گروه دوم فمینیست‌های ساخت‌گرا هستند که وجود تفاوت بنیادین بین مفاهیم زن بودن و مرد بودن را نمی‌پذیرند. از نگاه این گروه، افراد در اصل انسانیت با هم برابر هستند اما در اثر زیستن در جوامع مردسالار الگوها و تعاریف خاصی از مردانگی و زنانگی به آنها تحمیل شده است.

همان‌گونه که در ابتدای این گفتار اشاره شد، نگاه فمینیستی سوزان هکمن اجتماعی و سیاسی است و همین نوع نگاه در متن نیز منعکس شده است. او در این نوشته تلاش دارد که بر غیرذاتی بودن مفهوم زن تأکید کند تا آنجا که حتی زمانی که از فمینیسم روان‌شناختی سخن می‌گوید بر بعد اجتماعی آن تأکید دارد و نه بر تفاوت بنیادین روان زن و مرد که برخی فمینیست‌های روان‌شناس به آن پرداخته‌اند. جالب‌تر این‌که در کل متن نوشته شده توسط هکمن حتی به نام شوالتر که یکی از برجسته‌ترین فمینیست‌های معاصر است اشاره نمی‌شود. به نظر می‌رسد که هکمن تمرکز خود را تنها بر مدل فرهنگی شوالتر معطوف کرده است و بر خلاف شوالتر، مدل‌های روان‌شناختی و زیست‌شناختی را هم به عنوان زیرشاخه‌های مدل فرهنگی مطالعه می‌کند. شایان ذکر است که هکمن در این متن، در کل، به مدل فمینیسم زبان‌شناختی، به عنوان یکی از دسته‌بندی‌های فمینیسم، نمی‌پردازد.

یکی از وجوه فمینیسم که به این مکتب کمک کرده است تا این جریان از پوسته نظریه صرف بودن خارج شود و در عمل مورد استفاده قرار گیرد وجه ادبی آن است. گروهی از منتقدان ادبی فمینیست به بررسی مسائلی چون نحوه به تصویر کشیده شدن زنان در آثار ادبی نوشته شده توسط مردان، شخصیت‌پردازی متفاوت زنان در آثار نویسندگان زن، چالش‌هایی که نویسندگان زن در ادوار مختلف تاریخی با آنها روبه‌رو بوده‌اند و ویژگی‌های زبانی آثار آنها پرداخته‌اند. نکته حائز اهمیت این است که در متن نگاشته شده توسط هکمن نقد ادبی فمینیستی به خوانندگان معرفی نمی‌شود و نام منتقدان ادبی تأثیرگذاری چون سوزان گوبار و ساندررا گیلبرت در متن او به چشم نمی‌خورد. آنچه که از متن بر می‌آید این است که هکمن تنها به اشاره به نگاه منتقدانه کیت میلر به متون ادبی بسنده کرده است.

نتیجه‌گیری

در نگاه کلی، نقطه قوت نوشته هکمن نشان دادن ارتباط تاریخی میان انواع مختلف فمینیسم است. جستجوی روابط علت و معمولی در مسیر تاریخ از سده هیجدهم تا به امروز نه تنها نشانه دقت، مطالعه عمیق و ریزینی نویسنده است، بلکه باعث می‌شود تا اطلاعات به گونه‌ای منظم و با حفظ پیوستگی به خواننده منتقل شوند. در مقابل، نقطه ضعف نوشته او کم‌رنگ جلوه دادن اهمیت فمینیسم ماهیت‌گرا و عدم معرفی نقد ادبی فمینیستی به خوانندگان است.

منابع

- Guerin, Wilfred, L. *A Handbook of Critical Approaches to Literature*. Oxford, 2005.
- Heckman, Susan. "Feminism". *The Routledge Companion to Critical and Cultural Theory*. Simon Maple and Paul Wake (Ed). Routledge, 2013.



A Review of the Chapter *Feminism* by Susan Heckman's Article

Susan Poursanati^۱

English Language and Literature, Allameh Tabataba'i University

(Received: 18 October 2019; Accepted: 16 December 2019)

This study provides a critical review of Susan Heckman's article, "*Feminism*". First, in the introductory part, Heckman's ideas on the historical development of the feminist movement and its modifications throughout different eras are briefly presented. Next, in the Criticism and Analysis section, the problematic aspects of Heckman's approach to Feminism are discussed. In order to address these aspects, Elaine Showalter's views on the four models or categories of Feminism are employed in this section. Finally, the strong and weak points of Heckman's article and the effect of these points on the understanding of the audience are examined.

Keywords: Feminism, Social Feminism, Essentialist Feminism, Feminist Literary Criticism, Susan Heckman, Ellaine Showalter.

^۱ E-mail: susan.poursanati@gmail.com